

باسمه تعالی

طرح قرآنی اردوی راهیان نور ۸۸

بسیج دانشجویی دانشگاه تربیت معلم آذربایجان

ابتدا به ساکن باید توجه شود که تلاوت صفحاتی در اردو و استفاده معنوی در همان لحظات هدف اساسی طرح نیست، بلکه هدف ایجاد رابطه بین افراد و قرآن است به نحوی که این انس پس از اردو هم حفظ شود.

برای رسیدن به این هدف، روی یک سوره ی خاص تمرکز خواهد شد.

محاسن تمرکز روی یک سوره خاص :

- حل نسبتاً کامل مشکل روخوانی که برای بسیاری از افراد جز اصلی ترین دلایل دوری از قرآن است .

- برنامه ریزی مدون و راحت برای پرداختن به ترجمه آیات

- قابلیت اهدای تفسیر همان آیات به شرکت کنندگان که در صورت پراکنده خوانی این امکان مقدور نیست.

- ایجاد انس با یک سوره، در کوتاه مدت ممکن است اما همین کار برای کل قرآن سخت حاصل می شود.

اجرا :

- در جلسات توجیهی شرکت کنندگان باید روی همراه داشتن قرآن (ترجیحاً جیبی) تاکید شود.

- فایل صوتی تلاوت سوره آماده و ابتدای اردو در اختیار راهیان قرار گیرد.

- کتاب تفسیر نور استاد قرآنتی تهیه و به همراه هدایای فرهنگی در اختیار شرکت کنندگان قرار گیرد.

- حدالمقدور تلاوت آیات توسط افراد ماهر (مسلط به تجوید و دارای صوت و لحن زیبا) انجام گیرد.

به عنوان مثال یک پیشنهاد برای نحوه ی اجرای برنامه به صورت زیر است :

- تلاوت سه صفحه از سوره یاسین در هر مرحله

- پس از تلاوت ، ترجمه و تفسیر نصف صفحه ای توسط روحانی کاروان انجام شود.
- در صورت عدم وجود روحانی، می توان از افراد نسبتاً آشنا به مفاهیم قرآنی استفاده کرد
- برای جذاب تر شدن برنامه از مشارکت راهیان هم استفاده شود خصوصاً در بحث تفسیر آیات
- تعداد دفعات تلاوت و تفسیر در هر روز، حداقل یک بار در روز (در صورت امکان) باشد اما در صورت ابراز علاقه شرکت کنندگان

سوره مورد نظر :

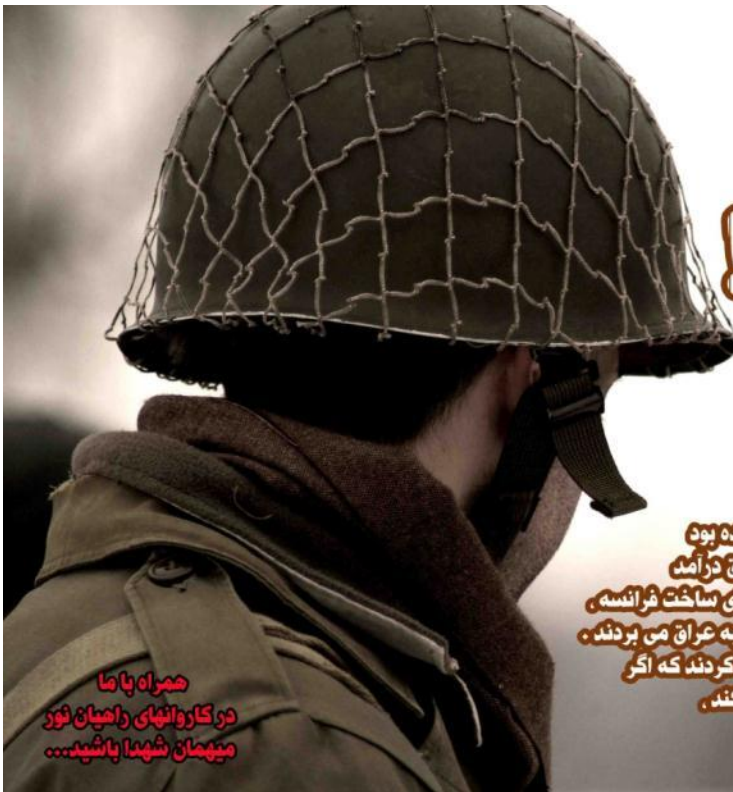
- پیشنهاد اولیه برای سوره مورد نظر، سوره مبارکه یاسین می باشد به دلایل زیر:
- سوره مبارکه یاسین ۵ صفحه است به همین خاطر تعداد صفحات نه زیاد و نه کم است.
- از لحاظ محتوایی سوره مبارکه یاسین چکیده ای از مفاهیم قرآن را در خود جای داده است.
- این سوره ظاهراً آیات سخت از لحاظ روخوانی و تفسیر ندارد.

*امکان برگزاری مسابقه از نکات تفسیری این سوره هم هست.

(در هویزه پس از نماز صبح فرصت مناسبی برای اجرای طرح قرآنی است. ضمناً اگر افراد دسته جمعی هر کدام یک آیه را بخوانند بهتر است بعضی مواقع)

نمونه هایی از پوستر های ببخشید یک لحظه :





پنخسید! یک لحظه!

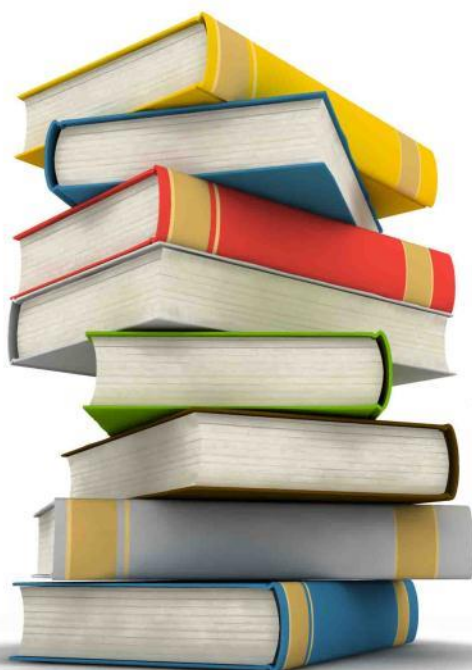
“تحمیل سلاح تقریباً بصورت روزمره ادامه داشت.
یکی از پایگاههای ناتو که در مرکز فرانسه احداث شده بود
بصورت مرکز بارگیری آنتونوف های نیروی هوایی عراق درآمد
این هواپیماها روزانه به عراق می آمدند و موشک های ساخت فرانسه
بمب های خوشه ای، فیوز و تجهیزات رادار را با خود به عراق می بردند.
سازمانهای اطلاعات فرانسه در سال ۱۹۸۶ بر آورد کردند که اگر
فرانسه سه هفته از ارسال کمک به عراق خودداری کند.
آن کشور شکست خواهد خورد.”
آلن فریدمن-سوداگری مرگ

همراه با ما
در کاروانهای راهیان نور
میهمان شهیدان باشید...

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

این کتاب به این جهت به شما تقدیم می‌گردد که
در آن به روشی ساده و قابل فهم به شما
آشنایی با این علم و روش آن را
آموزد. امید است که این کتاب
در یادگیری شما مؤثر باشد.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



پیشگامید! یک لحظه!

درس ترمودینامیک ما با یک استاد سخت‌گیر بود.
آخر ترم نمره‌اش از امتحان شاه هفده و نیم و از جزوه چهار
همان جزوه را بعداً چاپ کردند.
در مقاله‌اش نوشته بودند: این کتاب در حقیقت
جزوه‌ی مصطفی چمران است در درس ترمودینامیک...

دهه‌ی آخر اسفند در کاروان راهیان نور همراه ما، میهمان شهیدان باشید...

نمونه از طرح بحث های ارائه شده در اردوی ۸۸ :

نمونه ای از طرح بحث های کارشده بجه ها که سال پیش استفاده شد

تحقق اسلام ناب برای تشکیل حکومت جهانی اسلام (آرمان انقلاب اسلامی)

طرح سوال آغازین

طرح بحثی که اکنون در خدمت شما هستیم با موضوع آرمانهای انقلاب اسلامی است. سوال این است که ما برای چه انقلاب کردیم؟ امروز این بحث بسیار مطرح می گردد و افراد مختلف نظرات مختلفی در مورد آن می دهند. ابتدا ضروریست که یادآوری شود ما داریم بر سر اینکه برای چه انقلاب کردیم بحث می کنیم و به همین خاطر ممکن است و قطعاً هنوز بسیاری از این اهداف محقق نشده باشد. بخشی محقق شده است تا حد زیادی، بخشی هنوز متأسفانه امکان تحقق آن فراهم نشده است و در ابتدا یا نیمه راه هستیم و بخشی نیز متأسفانه می شود گفت صرفاً قدمهای قطره چکانی برای عملی شدن آن برداشته ایم. بنابراین چون موضوع بحث ما "باید" هاست و نه "هست" ها، انتظار می رود که این پرسش نشود که این حرفها که می گویی چرا عمل نمی شود یا چرا خودت عمل نمی کنی.

انقلاب برای کدام اسلام؟

ما دیده ایم که بسیاری از جاها وقتی این پرسش مطرح می شود که ما برای چه انقلاب کردیم می گویند برای اسلام! هر چند این نوع پاسخ دادن حقیقت دارد و غلط نیست اما در عین حال بیانگر همه واقعیت نیست. چرا؟ چون پیش از انقلاب علمای بسیاری بودند که به عنوان علمای بزرگ شناخته می شدند. اما این پرسش که "چرا مردم امام خمینی را انتخاب کردند؟" نشان می دهد که مردم صرفاً دنبال واژه ای به نام اسلام نبودند. بلکه در مقطعی که نگرشهای مختلفی از اسلام وجود داشت مردم و مبارزان، اسلامی را پسندیدند که در اندیشه های امام خمینی (ره) وجود داشت و عرضه می شد. بنابراین به محض اینکه گفتیم مردم برای اسلام قیام کردند باید بگوییم "مردم برای کدام اسلام قیام و انقلاب کردند؟" چون به عنوان مثال فرق می کند و فرق هست بین اسلامی که در مسائل فردی خلاصه می شود با اسلامی که در مسائل اجتماعی هم دخالت می کند. همین مسئله را امام وقتی سال آخر عمرشان احساس نگرانی می کنند از اینکه اهداف انقلاب وارون دیده شود بیان می کنند. نامه می نویسند به حمید روحانی بهشان مسئولیت می

دهند: شما باید نشان دهید که چگونه مردم علیه ظلم، ستم، تحجر و واپس گرایی قیام کردند و فکر اسلام ناب را جایگزین اسلام آمریکایی کردند.

نتیجه مهم این مطلب آن است که وقتی بحث می کنیم که برای چه انقلاب کردیم دیگر صرفاً با رجوع به اسلام و جدا کردن آن از یهود مسیحیت نمی شود گفت که بله، ما فهمیدیم که برای چه انقلاب کردیم. بلکه می بایست بدانیم درون اسلام نیز، اسلام انقلاب اسلامی، همواره در حال درگیری با انواع معمول اسلام در جامعه است که در اصل اسلام اصیل نیستند. اگر بخواهیم اهداف انقلاب را بشناسیم باید این درگیری ها را ببینیم. این را می شود در ادبیات امام خمینی نیز یافت که ایشان همواره با صاحبان تفکر اسلام آمریکایی درگیری داشته اند. به عنوان مثال در پیام منشور روحانیت می گویند: خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است هرگز از گروه های دیگر نخورده است. " معلوم می شود امام بیش از همه گرفتاریشان با این اسلام بوده است. جای دیگر در نجف وقتی برنامه مبارزه برای تشکیل حکومت اسلامی را بیان می کنند و می گویند که اسلام را معرفی کنید می فرمایند: معرفی اسلام مستلزم این است که حوزه های روحانی اصلاح بشود... افکار جماعت مقدس نما که مردم را از داخل حوزه های روحانی از اسلام و اصلاحات اجتماعی باز می دارند اصلاح شود. آخوندهای درباری از این لباس خارج و از حوزه ها اخراج شوند.))

نکته ی دیگری که بسیار مهم است این است که استکبار جهانی همیشه اولاً با افکاری که از دل صحیفه نور بیرون می آید مشکل داشته و ثانیاً به ترویج افکار علمایی که نقطه مقابل امام قرار داشتند می پردازد. این چه پیامی دارد؟ پیامش این است که آنها با این افکار امام که در بین علمای اسلامی مورد اختلاف است مشکل دارند. چون امام اگر دست از این قسمت اختلافی بردارد دیگر استکبار با اندیشه های امام مشکلی ندارد.

مولفه های اسلام ناب، تفاوت ها با اسلام آمریکایی

اما اینکه ویژگی های اسلام ناب چیست؟ چون فرصت کم است صرفاً سعی می کنیم مثالهایی را مطرح کنیم تا منظور را بهتر و سریعتر برسانیم.

یکی از ویژگیهای این اسلام این است که: اگر این اسلام و نظام اجتماعی ارائه شده آن را معرفی کنیم با استقبال توده های مردم مواجه می شود. یعنی اگر امروز نتیجه تبلیغ اسلام در صدا و سیما، حوزه ی ما، دانشگاه ما، با اقبال عمومی مواجه نمی شود یعنی این که آن مواردی که از ابزار خوب استفاده می شود و باز هم با اقبال مواجه نمی شود اسلام ناب نیست! (توده ی مردم مساوی بی بی سی یا مردم شمال تهران نیستند!!)

یکی دیگر از تفاوت های اساسی اسلام ناب با اسلام آمریکایی در این است که اسلام ناب دعوت به قیام کرده و از قعود یا راحت طلبی پرهیز می دهد. این اصل چه در مرحله نهضت یعنی پیش از پیروزی انقلاب و در دوران مبارزه و چه در دوره جمهوری اسلامی صادق بود. اصولاً آدم های راحت طلب اسلامشان، آمریکایی است. امام خمینی با این افراد مشکل داشتند: در منشور روحانیت ایشان باز هم از دست مقدسین شکوا می کنند که "عده ای معتقد بودند با گوشت و پوست نمی توان مقابل گلوله و تانک ایستاد، یا جواب مقتولین را چه کسی خواهد داد و اینکه ما مکلف به مبارزه و جهاد نیستیم... اینها شعارهای گمراه کننده ای بود که نمی شد با نصیحت و تبلیغات جلوی آن را گرفت." بعداً پس از انقلاب نیز در ماجراهایی مثل تسخیر لانه جاسوسی و... امام با این تفکر ترسو و اهل قعود مشکل داشتند. در دوران جنگ هم.

امام همیشه معتقد بودند که ما باید مقابل کژیها قیام کنیم، مقابل انحرافات قیام کنیم مقابل بی عدالتی های جهانی قیام کنیم و جالب اینجاست که هر جا اینطور بودیم موفق شده ایم و هر جا دنبال سازش رفتیم شکست خوردیم.

در عرصه داخلی هم همینطور. وقتی انقلاب به پیروزی رسید دیگر به معنی سکوت و نشستن نیست. یکی از شیعیان زمان امام معصوم (ع) رفتن پیش ایشان و گفتند (مفهوم تقریبی) کی می شود شما به حکومت برسید و ما مقداری آسوده بشویم و دیگر به ما خوش بگذرد. امام معصوم آنجا عکس العمل نشان می دهند که نه! اتفاقاً آنروز روز سخت ما خواهد بود. الان یعنی دوران مبارزه تازه دوران آسودگی ماست. یعنی امروز که انقلاب شده، آنهايي که انقلابی هستند و دوستدار انقلاب اولاً دیگر راحت طلبی و آسایش برای اینها معنی نارد. اینها برای اینکه شعارهای اسلام و عدالت اجتماعی را در جامعه محقق کنند باید شبانه روزی کار کنند. باید بسیجی زودتر از همه بیدار شود و دیرتر از همه بخوابد تا مردم در آسایش باشند. باید بسیجی مقابل انحرافات دستگاه های نظام زودتر از همه قیام کند، البته از راه صحیحش، باید حزب اللهی در صف مقدم انتقاد از مسئولان باشند.

تفاوت دیگر اسلام ناب با اسلام آمریکایی این است که در اسلام ناب، دین همه دین است. دین، بخشی از دین صرفاً نیست. اگر افرادی آمدند گفتند باید عدالت اقتصادی در جامعه باشد ولی کاری به اخلاق فردی و رشد معنوی مردم نداشتند اینها اسلامشان ناب نیست، اگر فردی از دین را صرفاً در عبادات خلاصه کرد اسلام او هم ناب نیست. مثالی امام خمینی دارند در کتاب ولات فقیه می گویند ما آمدیم اسلام را در عبادات و احکام فردی خلاصه کردیم. مثلاً اگر در اتوبوس موسیقی باز کردند اعتراض می کنیم اما دیگر به فسادهای اجتماعی، فساد حاکمان و مسئولان کاری نداریم. این عین سخن امام است. از آن طرف هر کسی هم سعی می کرد جامعه را به سمت محتوا سوق دهد مثلاً بگوید ما باید عدالت داشته باشیم اما تبلیغ بیشتر دین نکنند اسلام او هم ناب نیست. بسایری از روشنفکران اینجا می لغزیدند که تصور می کردند بدون دین باید اخلاق را در جامعه پیاده کرد. امام با این دسته هم مشکل اساسی داشت.

یکی دیگر از تفاوت های ماهوی اسلام ناب با اسلام آمریکایی توجه اسلام ناب به عدالت اجتماعی و مقوله محرومان و پابرهنگان است. لزوم ساده زیستی انقلابیون است. می فرمایند تنها آنهايي تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند. در طرف دیگر اسلام آمریکایی چه می گوید: مسئولان ایران انقلابی باید بدانند عده ای از خدا بی خبر هر کس را که بخواهد برای فقرا و مستمندان کار کند و راه انقلاب را ببیماید فوراً او را کمونیست و التقاطی می خوانند. همین چیزی که تا حالا برای سرمایه دارها دولت جهت گیری داشت تا دولتی آمد که گفت مستضعفان، همین که نوبت به مستضعفان رسید گفتند گداپروری، حمایت های بیخود از سرمایه داران بی درد و راحت طلب گداپروری نبود اما دادن حقوق پیرمرد با دستان پینه بسته ای که آفتاب طلوع نکرده می رود عملگی و بعد از غروب بر می گردد می شود گداپروری!

یک مثال آخر می زنیم و بحث تمام. اسلام آمریکایی که با مزاج طبیعت انسان و نه فطرت او همخوانی دارد می گوید ساده زیستی لازم نیست. اما اسلام ناب می گوید تو برای اینکه همیشه بفهمی فقر چیست و دنبال رعایت حقوق ضعفا باشی باید هر چه مسئولیت بیشتر می شود، ساده زیستی ات هم بیشتر باشد. مردان بزرگ که در دنیا تحول ایجاد کرده اند ساده زیسته اند. با یکی ز کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری دوره های گذشته یک نشریه دانشجویی مصاحبه کرده بود و پرسیده بود وقتی رهبری می گوید شما تجملگرا نباشید شما چرا گوش نمی کنید. ایشان (از دنیا رفته اند خدا رحمتشان کند) گفتند رهبری ارشادی می گوید و نه مولوی! یعنی پیشنهاد می کند دستور نمی دهد. حکم

ولایی نیست. اگر دوست داشتیم می توانیم اجرا نکنیم. این فرد، ظاهراً به بسیاری از جنبه های اسلام هم معتقد بود. اما اسلامش اسلام ناب نیست.

ما باید دنبال این اهداف باشیم. هر وقت دنبال این اهداف بودیم دشمنان خارجی و اسرائیل و آمریکا هیچ کاری نخواهند کرد و تفکر انقلاب اسلامی به سرعت سراسر دنیا را فتح خواهد کرد و آرمان نهایی انقلاب که تشکیل حکومت جهانی اسلام است محقق میگردد. ولی اگر در عمل دنبالشان نباشیم به شدت آسیب پذیر خواهیم بود.

برای آشنایی بیشتر نامه های زیر از امام خمینی برای مطالعه پیشنهاد می گردد: پیام پذیرش قطعنامه، پیام منشور روحانیت! جزوه دین همه دین است آقای رحیم پور، جزوه دین همه دین است آقای جلیلی. کتاب ولایت فقیه امام خمینی.

هو المحبوب

موضوع بحث: آزادی

مفهوم آزادی از اساسی ترین بحث های زندگی سیاسی و اجتماعی است که از دیرگاه مورد توجه انسان بوده است. به طور کلی آزادی به معنای انجام علایق و خواسته ها بدون وجود مانع و قید و بند است.

آزادی از دیدگاه های مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است که **دیدگاه اسلام و غرب** در این میان از اهمیت بیشتری برخوردار است.

آزادی از دیدگاه اسلام نه راه و روشی برای رسیدن به مقصد بلکه **معبّر و گذرگاهی** است برای رسیدن به هدف های برتر و والاتر. به تعبیر شهید مطهری آزادی **کمال وسیله ای** است نه کمال هدفی. هدف انسان این نیست که آزاد باشد، بلکه انسان باید آزاد باشد تا به کمالات خودش برسد. **آزادی یعنی اختیار**، انسان در میان موجودات تنها موجودی است که خود باید راه خود را انتخاب کند. آنچه سایر جانداران با نیروی غیر قابل سربیزی غریزه انجام می دهند، انسان در محیط آزاد عقل و قوانین قراردادی انجام می دهد. از دیدگاه اسلام آزادی و دموکراسی بر اساس آن چیزی است که تکامل انسان ایجاب می کند. آزادی **تمام و کمال آدمی** است تا بتواند **استعدادهایش را به فعالیت در آورد** و ابتدا از آن **در جهت کمال و پیشرفت** استفاده کند. روح آزادی خواهی در تمام دستورات اسلامی به چشم می خورد. اسلام دین حریت و آزادی است. بنابراین آزادی به خودی خود دارای تقدس و ارزش نیست بلکه از آن جهت ارزشمند و متعالی است که در فقدان آن انسان نیز همچون سایر موجودات از قدرت انتخاب برخوردار نبوده و در نتیجه تجلی و ظهور استعدادها در انسان معنا و مفهومی نخواهد یافت. آزادی از این رو قابل تقدیر است که انسان می تواند به وسیله ی آن به حرکت درآید و در مسیر زندگی خود دست به انتخاب بزند و جهت زندگی خویش را برگزیند. اسلام در کنار آزادی ابعاد دیگری نیز برای وجود انسان در نظر گرفته است. **هدف از آزادی مطرح شده در اسلام، سعادت بشری است.**

آزادی از دیدگاه غرب فی نفسه یک هدف و بالاترین هدف است. طبق تعریف غرب انسان آزاد اگر میل به انجام کاری داشته باشد و ذکاوت انجام آن را نیز دارا باشد، نباید با مانعی مواجه شود. آزادی در غرب هیچ محدودیتی از درون ندارد و در بیرون نیز مسئول نیست. در غرب پس از رنسانس سعی در این بوده است که سایر مؤلفه های و ابعاد وجودی انسان به جز آزادی پاک شود. عده ای از اندیشمندان غرب نیز وجود خدا را منافی آزادی دانسته اند. در غرب آزادی برای آزادی خواسته میشود. حتی عده ای آزادی را برابر با افسار گسیختگی، هرزگی و بی بند و باری دانسته و ذهن آن ها پیش از هر چیز متوجه آزادی جنسی می شود. این طرز تفکر احتمالاً ناشی از وضعیت اجتماعی جوامع غربی است.

تفاوت آزادی از دیدگاه اسلام و دیدگاه غرب

ریشه ی تفاوت آزادی در اسلام و غرب، به نگرش این دو طرز تفکر به انسان و اهداف او باز می گردد. اسلام هدف نهایی را رسیدن به کمال و سعادت واقعی می داند.

در اسلام انسان در کنار آزادی، چیزهای دیگری نیز دارد؛ یک امر قدسی و فرا انسانی عقل است که همه ما در آن شریکیم. در کنار عقل، وحی نیز قرار دارد و این دو پیامبران درونی و بیرونی هستند که آزادی های انسان را محدود می کنند. در حالیکه در غرب آزادی هیچ محدودیتی از درون ندارد و در بیرون نیز مسئول نیست.

به عبارتی آزادی در اسلام انسانیت رها شده و در غرب حیوانیت رها شده است. آزادی در اسلام کمال وسیله ای و در غرب کمال هدفی است.

انواع آزادی :

آزادی بر چندین نوع است: آزادی معنوی، آزادی اندیشه، آزادی بیان، آزادی اجتماعی، آزادی سیاسی، آزادی جنسی و....

آزادی معنوی: یکی از دلایل بعثت پیامبران این است که به مردم آزادی معنوی دهند. انسان باید نخست از درون خود آزاد گردد و بنده و برده شهوات و مادیات و دلبستگی های دنیوی نباشد. آزادی معنوی، آزادی انسان است از قید و اسارت خودش. تقوا و تزکیه نفس به انسان آزادی معنوی می دهد؛ یعنی او را از اسارت و بندگی هوا و هوس آزاد کرده و رشته آز و طمع و حسد و خشم را از گردنش بر می دارد. مهم ترین مشکل و مسأله عصر حاضر نداشتن آزادی معنوی است. جامعه ای که به آزادی معنوی نرسد، نمی تواند به طور کامل و صحیح به سایر انواع آزادی نیز دست یابد.

آزادی اندیشه: قرآن کریم در جای جای آیات نورانی اش، انسان را دعوت به تعقل کرده و دستور به تفکر و به جریان انداختن شعور و فهم خود نموده است. آزادی اندیشه به معنای فراهم بودن شرایط و راه های تأمین کننده تفکر آزاد و نفی موانع تحمیل و محدودیت های تفکر است. تکامل انسان در گرو آزادی اندیشه است.

محدودیت های آزادی اندیشه:

اسلام راه اندیشه را باز گذاشته است اما این امر اختیاری به دو گونه تحقق می پذیرد: یکی تفکر صحیح و شایسته که باعث ترقی و تکامل انسان می شود و دیگری تفکر باطل که موجب تنزل و سقوط انسان می شود. اندیشه ای که برخاسته از امیال و هوس های نفسانی باشد، قابل قبول نیست. از دیدگاه قرآنی هم در مقام پذیرفتن و هم در مقام عمل کردن باید اندیشه ای را قبول و از آن تبعیت کرد که برهانی باشد.

حال اگر کسی به توصیه ها و ارشاد های اسلامی توجه نکرد و تصمیم گرفت فکر و خیال باطل و حرام بنماید، آزاد است و تا زمانی که اندیشه های خود را به کار نگرفته، هیچ مجازاتی ندارد اما همین که اندیشه های باطلش را به ظهور رساند، به دلیل فعلش مجازات می شود. از آن جا که عملی ساختن اندیشه های باطل، موجب تشویق افکار دیگران و باز ماندن آنان از حقایق می گردد، نوعی تخلف و تعدی از قانون محسوب می شود. انسان نمی تواند به صرف آزادی اندیشه به توطئه علیه دیگران پرداخته و یا به آن ها تهمت زده و جان و مالشان را به خطر اندازد. از مسائل مورد توجه دیگر این است که نباید در اندیشیدن از پیش فرض های اشتباه استفاده کرد و به نتیجه رسید. اندیشه ای آزاد است که پسندیده و مسئولانه باشد.

آزادی بیان: آزادی بیان که در دنباله ی آزادی اندیشه قرار دارد به معنای بیان آزادانه ی اندیشه ها، اعتقادات، احساسات و عواطف به صورت مرسوم است.

محدودیت های آزادی بیان: آزادی بیان ضوابط و محدودیت هایی دارد که مصالح نوعی و عمومی ایجاب می کند. آزادی بیان هیچگاه نباید به حریم خصوصی افراد وارد شود. نباید اسرار مردم را افشا کرد. یکی دیگر از ضوابط اخلاق است؛ آزادی بیان نباید مرز های اخلاقی را زیر پا گذاشته و جامعه را دچار فساد و تباهی کند. مسئله ی دیگر این که آزادی باید در چارچوب مصالح ملی و میهنی حرکت کند. هیچ کسی حق ندارد، اسرار نظامی کشور خود را فاش کند. آزادی بیان به معنای توهین و هرج و مرج نیست.

آزادی اجتماعی: بشر باید در اجتماع از ناحیه ی سایر افراد اجتماع آزادی داشته باشد و دیگران مانعی در رشد و تکامل او نباشند. علت تمام جنگ ها، خونریزی ها و بدبختی ها این است که افراد بشر به آزادی دیگران احترام نمی گذارند.

آزادی سیاسی: آزادی سیاسی از جنبه های مختلفی در جامعه برقرار است: آزادی در انتخاب و رأی، آزادی در اظهار نظر و انتقاد (آزادی بیان یگانه راه نجات اسلام است که نفاق و دورویی حاکم بر جامعیت را از بین برده و شفافیت در پی دارد)، آزادی در احزاب و گروه های سیاسی (با این قانون که توطئه و فریبکاری در بین نباشد).

آزادی جنسی: اعتقاد غرب در این مورد این است که کنترل غریزه ی جنسی، امری ضد اخلاق و بر هم زنده ی آرامش روحی است و حتی افرادی نظیر راسل به آزادی کامل جنسی معتقد بوده اند در حالیکه قوه ی جنسی سیری ناپذیر است و توجه بیشتر به آن عطش انسان را بیشتر می کند. اسلام در این مورد نه به حبس و نه به اختلاط معتقد است. بلکه حریم را در نظر دارد.

در پایان این مطلب قابل ذکر است که آزادی مطلق به هیچ وجه وجود خارجی ندارد. حتی غرب نیز با این همه تأکید بر آزادی خواهی بر قانون گرایی اصرار می ورزد. اساسا آزادی مطلق با عقل سلیم و منطق بشری و فلسفه ی ضرورت زندگی جمعی بشری مغایر است. زندگی جمعی و مدنی مستلزم وجود برخی محدودیت هاست. هر چند کار قانون ایجاد محدودیت است ولی هدف و نتیجه اش حفظ آزادی قانونی و مشروع است. به تعبیر دیگر اگر در عرصه اجتماع قائل به آزادی بی قید و شرط شویم، تزامم آزادی ها عملا سبب به هم خوردن نظم که زمینه ی حفظ آزادی است، می شود. پس چاره ای نیست مگر به وسیله ی قوانینی حداقل آزادی ها را برای رسیدن به حداکثر آزادی، قربانی کنیم.

آخرین مطلب در مورد آیه ی کریمه ی «لا اکراه فی الدین...» این آیه بیانگر آزادی مطلق نیست. (برخی این سؤال را دارند که اگر خدا اصراری بر دین ندارد، چرا اگر به اسلام ایمان نیاوریم، مجازات خواهیم شد؟) این برداشت کاملا اشتباه است؛ این آیه خطاب به پیامبر است نه گناهکاران و بارها در آیات دیگر اشاره شده که **دین واقعی تنها و تنها اسلام است.**

(شیوه ی بیان مطلب به این صورت است که ابتدا توضیح اندکی در مورد موضوع داده شده و سپس یا به سؤالات مطرح شده از سوی دانشجویان پاسخ داده می شود و یا سؤالاتی توسط مسئول پرسیده می شود و دانشجویان به آن پاسخ می دهند.» به صورت بحث و گفت و گو» این مطلب تنها برای آشنایی بیشتر مسئولین آماده شده و هر شخص می تواند با روش مورد نظر خود، بحث را آغاز کند.)

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

چرا به جنوب می رویم؟

طرح سوال آغازین

در طی این اردو با طرح بحث هایی مختصر و در حد چند دقیقه در خدمتتان خواهیم بود. در ابتدای اردو مهمترین بحثی که باید قبل از حضور در مناطق جنگی برایمان حل شود این است که هدف از رفتن به این مناطق چیست؟ چرا هر ساله فوج جمعیت به این مناطق که به ظاهر جز خاک و بیابان چیزی در آن دیده نمی شود می روند؟

پاسخ سؤال را باید در اتفاقاتی که در طول یک دهه در این مناطق افتاد جستجو کرد؛ اتفاقاتی که ده سالی که این مناطق را از مکان های دیگر متمایز کرده و تبدیل به یک پیام، فرهنگ و کانون نشر مکتب اسلام ناب تبدیل نمود. یعنی امروز اگر در هر جایی از این مناطق سخن به میان می آید دیگر یک منطقه جغرافیایی به ذهن نمی رسد بلکه بلافاصله یک پیام به ذهن می رسد.

در این مناطق چه اتفاقی افتاد و پیام این مناطق چه بود؟ در این بحث که اولین بحث ماست، ما قصد نداریم به این سؤالات پاسخ بدهیم بلکه صرفاً می خواهیم سؤالاتی را طرح کنیم. چرا که در طول اردو تا حدی این مسائل مطرح خواهد شد.

شناختن انسان های موفق در دو نوع جهاد

ابتدائاً اشاره می کنیم به روایت معروفی از پیامبر اکرم (ص) که هنگامی که رزمندگان اسلام از یکی از غزوه ها و بعد از کلی شمشیر زدن و خستگی بر می گشتند به آنان گفتند باب جهاد اصغر بسته شد اکنون نوبت جهاد اکبر است.

ویژگی مهم این مناطق در این بود که انسانهایی را در خود جا داده بود که در هر دو باب جهاد اصغر و جهاد اکبر بهترین و موفق ترین بودند. جبهه و مناطق جنگی هم بهترین افراد را به سوی خود می کشاند و هم افرادی که حیثاً بهترین نبودند یا حتی جزء خوب ها نبودند نیز وقتی به اینجا می آمدند بهترین می شدند.

افرادی تربیت شدند که در جنبه فردی، توانستند تمام ویژگیهای انسان کامل و تمام سجایا و فضیلت های اخلاقی را در خود ظهور دهند. ما بسیار شنیده ایم و ان شا الله در این سفر نیز خواهیم شنید که نوجوان شهیدی، وقتی گناهان روزمره خود را می شمرد می گوید که من امروز گناهم این بود که پس از یک شوت خوب در بازی فوتبال خوشحال شدم. یعنی چه؟ یعنی اینکه به مرحله ای رسیده بودند که حتی کوچکترین خودبینی یا غروری را هم تحمل نمی کردند.

یا حتماً روایت فتح را دیده اید که شهید مهرداد عزیزاللهی با ۱۳ سال سن، وقتی مصاحبه کننده از وی می پرسد اینجا در طی این چند ماه چه کرده اید می گوید ما هیچ نکردیم و هر چه بود خدا کرده است. یعنی می شد همان حرفی که شهید چمران می گوید: دیگر هیچ منی از من وجود ندارد و هر چه هست خداست. دیگر اصلاً منی دیده نمی شود. چه شد که این انسان های پاک به این مناطق آمدند؟ مشخص می شود که در جهاد نکاتی هست که خوبان به گرد آن جمع می آیند. و چه شد که جبهه انسانهایی را که اینطور نبودند را نیز همانگونه پرورش داد؟ و اینکه انسانهایی که به درجه ای رسیدند که توانستند در معشوق و الله خود ذوب شوند چه ویژگیهایی داشتند و ما اگر خواهیم آنگونه باشیم باید چه کنیم؟

مثالهای بسیار زیاد دیگری و اتفاقات دیگری که نشان از تحولات عظیم روحی در افرادی می داد که به جبهه آمده بودند. این مناطق چه کرده بود که افرادی که اینجا می آمدند یا محکمترین افراد در مقابله با هوای نفس و گناه بودند و یا اگر نبودند می شدند.

بنابراین اولین ویژگی مهم این مناطق انسانهایی بود که توانستند اخلاق را در خود حاکم کنند و اراده ای در خود به وجود آورند که تضمین عملی برای پایبندی به اخلاق بود.

شناخت رمز موفقیت در گسترش پیام اسلام ناب و جذب مستضعفان

ویژگی دوم، این مناطق، این بود که توانست الگوی بسیار زیبایی از جهاد اسلامی ارائه کند. اتفاقات اواخر دهه ۵۰ و اوایل دهه شصت نشان داد که اسلام ناب چگونه با به کارگیری، مسلمانان مجاهد و مومن، به جنگ با مستکبران بر می خیزد و برابر آنان پیروز می شود و قدرتمند ترین نیروهای نظامی را شکست می دهد و در عین حال قلبها را تسخیر می کند.

ما آمده ایم تا این سوال برایمان حل شود که چگونه رزمندگان اسلام توانستند با کمترین امکانات، در جنگی تمامی استکبار و قدرت های جهانی و بسیاری از کشورهای دنیا در آن علیه ما بودند پیروز شوند. آیا این اتفاق غیر عادی نیست؟ چون می دانید که در جنگ ما فقط از ۱۸ کشور اسیر داشتیم. حال بماند که از چند کشور حضور داشتند در جنگ یا اینکه چند کشور کمک مالی یا تسلیحاتی یا دیپلماتیک به عراق می کردند. آمده ایم تا ببینیم که چه شد که نه تنها ما در این جنگ شکست نخوردیم بلکه از برکات این جنگ بود که حزب الله در لبنان و انتفاضه در فلسطین و جنبش های دیگر در اقصی نقاط جهان شکل می گیرد و سخنی که شهدا در دفاع مقدس در غربت و بدون داشتن

رسانه ای می گفتند امروز در جای جای دنیا تکرار می شود جبهه مقاومت جهانی از انقلاب ما و از دفاع مقدس ما در حال شکل گیری است. دفاع مقدس چه کرد که اسرائیلی که تمام اعراب را در مدت کوتاهی شکست می دهد پس از ۳۳ روز نبرد با حزب الله یا ۲۲ روز نبرد با حماس در غزه شکست می خورد. مگر این همان اسرائیلی بلکه قویتر از آن نبود؟ پس چه تغییری در حزب الله اتفاق افتاده است؟

آمده ایم تا ببینیم این چه فرهنگی بود که دل همه مستضعفان جهان را به خود مجذوب کرد؟ فرهنگ و پیام مجاهدان در این جنگ چه بود که به قول سعید قاسمی در کردستان، ما از بین جبهه مقابل یارگیری می کردیم؟ یعنی افرادی که با آنها می جنگیدیم عاشق فرهنگ ما می شدند. مگر چنین چیزی ممکن است؟ این مناطق و اتفاقات آن و پیامدهای آن اتفاقات گفت: بله ممکن است. آمده ایم تا ببینیم انسانهایی که تواستند به خدا برسند چه کردند که توانست این فرهنگ را نیز رواج دهند؟ و امروز ما که این همه امکانات داریم برای تبلیغ اسلام چرا موفق نیستیم؟ معلوم می شود که شهدا برگ برنده ای داشتند که چیزی غیر از امکانات و بودجه بود و با آن بسیار بیشتر از ما موفق بودند.

این ها همه نشان از آن داشت که می توان در فرهنگ جبهه و رزمندگان جبهه، چکیده ای از فرهنگ و اخلاق برگرفته از اسلام ناب محمدی را پیدا کرد. تنها این فرهنگ است که می تواند چنین دل انسانها را به دست آورد. اما این که این فرهنگ چیست بادی در این مسیر بشناسیم.

توسل به این خاک مقدس برای توبه

و بالاخره ما آمده ایم تا پس از شناخت این راه ناتمام رزمندگان، با توسل به این خاکهای مقدس، راهی برای بازگشت به خویشتن خویش و توبه و انابه بر خود باز کنیم. آمده ایم تا به خون شهیدان و به پیکرهای بی سر، بی دست و تکه های بدن بهترین، مخلص ترین و بی ریا ترین انسانها و بندگان خدا که مطمئناً در این خاک هستند توسل کنیم تا شاید اراده ی محکمی پیدا کنیم و بتوانیم قدرت دوری از گناهان در خود ایجاد کنیم. آمده ایم تا هم شهدا را بشناسیم و راهشان را ادامه دهیم...

نتیجه گیری

ما آمدیم تا بفهمیم رابطه جهاد اکبر و جهاد اصغر با پرورش انسانهای پاک چیست که تمام خوبان به اینجا می آمدند و در این فضا بدها هم خوب می شدند. آمده ایم تا رمز نفوذ حدکثری تبلیغ اینان را بفهمیم و آمدیم تا با توسل به شهدا و قرار گرفتن در این فضای معطر به کمال برسیم و راه شهدا را ادامه بدهیم.

موضوع بحث: تاثیر انقلاب اسلامی بر جوامع بشری و مفهوم صدور انقلاب

جنگ با اینکه جنگ بود، با اینکه خرابی داشت، ویرانی و مشکلات اقتصادی به دنبال داشت اما یک نعمت بود حضرت امام به صراحت می فرماید: ما در جنگ انقلاب را صادر کردیم.

صدور انقلاب به چه معناست؟ چه چیزی در انقلاب صادر شد؟ توسط چه کسانی؟ برای تبیین این موضوع لازم است کمی به هویت انقلاب پرداخته شود. یکی از شعارهای اصیل و اولیه انقلاب چه چیز بود؟ (سوال از جمع): "نه شرقی و نه غربی، جمهوری اسلامی" بوده و هست.

در واقع انقلابیون به وضع موجود جهان اعتراض دارند. هم شرق را نفی میکنند وهم غرب را.

البته شرق در حوزه اقتصاد بیشتر حرفی برای گفتن داشت اما غرب هم در حوزه اقتصاد و هم در حوزه فرهنگ و تمدن ادعای قدرت میکرد لذا امام هم اصالت دشمنی را به غرب می دادند خصوصا آمریکا. هر چند همواره در کنار آمریکا، شوروی را نیز ذکر میکردند.

در ذکر "لا اله الا الله..." ما اول خدایان دروغین را نفی میکنیم و وقتی ذهن خالی شد خدای واقعی معرفی میشود و در واقع اعتراف به حقانیتش می شود. امام (ره) جایی تاکید کردند که اولین کارتان این باشد که ذهنتان را از وابستگی و تفکرات غرب خالی کنید در غیر این صورت انقلاب را نمیشود درک کرد و فهمید. این جا من یک کتابی را معرفی میکنم در این موضوع کتاب (فرهنگ مدرنیته و توهم غرب) که آنجا آقای طاهرزاده پوشالی بودن تفکر غربی و در واقع توهمی بودن آن نظام معرفتی را نشان میدهد. از وقوع انقلاب اسلامی و پیروزی آن به بعد، سه قطب در دنیا مطرح شد و اختلاف قطب سوم یعنی اسلام با دو قطب قبلی در ایدئولوژی آنان است. جالب است امام در نامه ای که به گورباچف سال ۶۷ می نویسد خیلی از موضع اقتدار از گورباچف میخواهند که در مکتب خود تجدید نظر کند. عین جمله ایشان این است: "جناب آقای گورباچف باید به حقیقت رو آورد. مشکل اصلی کشور شما مالکیت و آزادی و اقتصاد نیست مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست." جالب است که امام در ادامه همین مشکل را مشکل دنیای غرب نیز میدانند هرچند آنان در ظاهر معتقد به خدایند. امام در ادامه می فرماید: "عدم اعتقاد به معنویت، اساسیترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است" و به گورباچف توصیه میکنند که در این مسیر گرفتار زندان غرب و شیطان بزرگ نشود. این عین جمله امام است که به جای آمریکا در این نامه نیز شیطان بزرگ را نیز به کار برده اند. امام در همان نامه از تعبیر "مذهب آمریکایی" استفاده میکنند. (سوال از جمع) چرا آمریکا؟ آیا این از دشمن شناسی امام و نگاه عمیق ایشان به دنیای استکبار، حکایت ندارد؟ در واقع امام لزوم دشمن شناسی و عدم غفلت از دشمن را در هر فرصتی یادآوری می کند. چه کسی غیر از امام می توانست بگوید "ما دندان های آمریکا را در دهانش خرد می کنیم" و این برخورد و تحقیر استکبار برای آنان بسیار سخت و گران است. (مثال دیگر فتح لانه جاسوسی است که امام فرمودند این انقلاب بزرگتر از انقلاب اول است، چرا که هیمینه شیطان بزرگ در این ماجرا فروریخت) این بود چیزی که بشریت تا حال به خودش ندیده بود. انقلاب «بیداری اسلامی» را صادر کرد بیداری اسلامی یعنی چه؟ دارای دو رکن است: ۱- باور بر توانایی اسلام برای ساختن تمدن

۲-عدم توانایی نظام معرفتی غرب برای حل مشکلات

ضد بیداری خواب است. در خواب تنفس است اما تفکر نیست، این بیداری اسلامی تفکر را آورد و لذا تمام دنیای غرب و شرق درمقابل این انقلاب و بیداری اسلامی ایستادند. آنها از بیداری ملتها میترسند چیزی که با انقلاب رخ داده بود. انقلاب "انفجار نور" بود و تعبیر امام در مورد انقلاب می باشد، انقلاب خود رسانه است و نیازی به رسانه های دیگری ندارد (البته تا مرحله ای) نتیجه بیداری اسلامی چیست؟ (سوال از جمع) جواب: "ما میتوانیم"، امام همین را صادر کرد انقلاب همین را صادر کرد. عزت اسلام را به دنبال داشت. امام خود فرمودند: انقلاب ما نشأت گرفته از قیام عاشورا است. مهم ترین شعار نهضت عاشورا چه بود؟ "هیاهات من الذله" و انقلاب این را به عینه نشان داد. "توانستن و روحیهی خودباوری و عزت مسلمین و اسلام" دستاورد خیلی بزرگ اسلام بود که به همه جای دنیا صادر شد. چیزی که با هیچ چیزی نمیشود عوض

تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بیشتر از اینکه ناشی از تلاشهای ایران باشد، ریشه در تفکرات و آرمانهای مشترک بین ملت های جوامع اسلامی دارد که با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به عینیت رسیده و راهنمای دیگر جوامع شده است و احساس نیاز به حرکت و تکاپو را در آنها به وجود آورده است و تمام این مغالین انقلابی را به سمت یک موضوع سوق داده است و پتانسیل بالقوه ای که در درون جوامع اسلامی نهفته است و در صورت وجود یک رهبری مقتدر و کار آمد به فعلیت در خواهد آمد و امواج آن تمامی کشورهای اسلامی و حتی فراتر از آن را در بر خواهد گرفت. البته بیداری اسلامی که قبلا بود از همان زمان بعث پیامبر(ص) تا قرن ۱۵ و ۱۶ میلادی. در دوران قرون وسطایی اروپا در جهالت به سر می برد همان دوران، اوج دوران پیشرفت علمی جهان اسلام بود. اما در دوران رنسانس یک بیداری غربی به وجود آمد و همزمان بیداری اسلامی فروکش کرد و در واقع جوامع اسلامی به خواب غفلت فرو رفت. البته بیداری غربی خود مرهون اسلام است. در جنگهای صلیبی منبع علمی مسلمین را غارت کرده و به یک رشدی رسیدند و در مقابل بنا به دو دلیل اسلام خوابید: ۱- استعمار (با توضیح)

۲- استبداد (حاکمان جائر و نالایق کشورهای اسلامی در این غفلت نقش بسزایی داشتند و امیرالمومنین می فرمایند:

مردم بر دین حاکمان خود هستند. البته منظور از مردم همان عوام می باشد)

بعد از این دوران افول، بیداری ایجاد شده در جریان انقلاب اسلامی ایران بر ۴ اصل استوار است: ۱- شرمندگی (در این دوران مسلمانان به این نتیجه رسیدند که علت عقب ماندگی آنان فاصله گرفتن از آموزه ای اصیل دین اسلام است).

۲- بازگشت به اسلام ناب

۳- وحدت جهان اسلام

۴- استکبار ستیزی

این ۴ اصل باید پله به پله طی شود تا بیداری اتفاق افتد. البته از همین ۴ اصل بیداری اسلامی دچار آسیب میشود. بخصوص مورد دوم که دشمن با ایجاد تفرقه سعی دارد مانع رشد و بیداری جوامع اسلامی شود. همان سیاست " تفرقه بینداز و حکومت کن" و همچنین دیگر آسیبی که متوجه این بیداری است عدم وجود نقشه جامع مدیریتی می باشد. مبدا و مقصد برای جوامع اسلامی مشخص است اما مسیری که این دو را به هم می رساند، تبیین نشده و مشخص نیست. در واقع مشکل جدی عدم وجود نقشه جامع و نرم افزاری است که این نقشه را عملیاتی می کند و همین جا اهمیت جنبش نرم افزاری و تولید علم که همواره مورد تاکید رهبر بوده است، به خوبی مشخص می شود. لذا به عنوان نتیجه گیری می توان گفت بزرگترین تأثیری که انقلاب بر معادلات جهانپداشته است، اثبات غلط بودن این معادلات و برهم زدن آنها بوده است و باز نباید غافل بود که مسئله ی مهم معرفی معادلات و مناسبات درست می باشد، که نیاز به عزم و همیت و وحدت و البته برنامه ی مدون دارد.

والسلاممیریکا شوروی را ذکر میکردند

شوروی نتااایییششششششش

عملکرد رهبری

طرح سوال آغازین

در طرح بحث پیشین با موضوع کارآمدی انقلاب اسلامی، به این نتیجه رسیدیم که در یک نگاه کلان، علت محقق نشدن برخی اهداف انقلاب اسلامی با آن چیزی که در جوامع سطحی ما رواج دارد مقداری متفاوت است. به ۴ عنصر رسیدیم که می بایست در خدمت انقلاب قرار بگیرند. الان می خواهیم ببینیم نقش رهبری آقای خامنه ای در این بیست سال چطور بوده و ایشان چه کرده اند.

وظیفه رهبری، مدیریت کلان است

اولین مسئله همین است که رهبری باید با نگاه کلان به اوضاع کشور نگاه کند و کشور را مدیریت کند. مثلاً ایشان نمی توانند صرفاً یک مقطع زمانی کوتاه را ببینند بکه مثلاً در تحلیل هر حادثه ای در کشور از انقلاب ۵۷ تا حالا را مد نظر داشته باشند. ببینیم اگر ما گفتیم انقلاب در برخی جاها به هدفش نرسیده، رهبری برای اینکه آن را به هدفش برساند چه کرده است؟

نقش رهبری در اقبال مردم به دولتهای معتقد به اسلام

ما گفتیم یکی از مشکلات کشور این بوده است که ایدئولوژی ما در مقطعی از زمان، به خاطر اینکه دولتمردان آگاهانه یا ناآگاهانه به آن اعتقاد نداشتند نقش کافی را در چرخ کشور نداشت و در مقاطع دیگر هم به دلیل استخراج نشدن قوانین و نرم افزارهای اجرایی در جامعه مثلاً علم اقتصاد اسلامی از مبنای تفکراتی ما. اما رهبری چکار کردند؟ ایشان در مورد اول که دولتی که روی کار است به اسلام اعتقاد عملی ندارد اولاً سیره امام خمینی و رهبری بر این ننشسته که این مواقع مستقیماً وارد کار شوند مثلاً امام در زمان بنی صدر هم سکوت کردند تا خود مردم روشن شدند ماجرا چیست؟ در زمان دولتهای پیشین (که البته به هیچ وجه مقایسه آنان با انی صدر را نداریم) رهبری نیامدند انتخاب مردم را مستقیماً برکنار کنند چون اگر افکار عمومی به خوبی اقلان نشود با دست زدن به اقدام عملی زمینه برای ایجاد فتنه فراهم می شود. بلکه با آگاه سازی جامعه، سعی کردند مردم خود به این نتیجه برسند که دولتی را روی کار بیاورند که به اسلام معتقد باشد. شاید گفته شود پس رهبری در رای دادن مردم دخالت کرده است. به یک معنا بله دخالت کرده، اما دخالت ایشان مصداقی نبوده که باید فلانی رأی بیاورد، دخالت عام بوده نه خاص! و نیز مبنای دخالت هم تعلقات جناحی نبوده بلکه ارزشهایی بوده که مردم به آن خاطر در سال ۵۷ انقلاب دادند و آن همه شهید در این راه داده شد.

نقش رهبری در اجرایی شدن ایدئولوژی انقلاب و تربیت نیروهای همتراز

مسئله بعدی تحقق ایدئولوژی انقلاب در اجرایات است که هنوز به صورت کامل محقق نشده است. اما لازمه ی اجرایی شدن ایدئولوژی انقلاب تحول در حوزه های علمیه و دانشگاه هاست تا بتوانند هم نیروهای همتراز با انقلاب

تربیت کنند و هم علوم و نرم افزارهای اسلامی را تدوین کنند، مثلاً اقتصاد اسلامی را تدوین کنند. رهبری از سالها قبل ز اینکه نخبگان ببه این مسئله توجه کنند یا بسیار دیرتر از آن امثال ما، متوجه شوند لزوم تحول در حوزه های علمیه را رسماً در سخنان خود مطرح کرده اند، جنبش نرم افزاری را به عنوان یک مطالبه جدی مطرح کرده اند و بر نهضت تولید علم تأکیدات جدی و مستمر داشته اند. و در نتیجه همین تأکیدات ایشان بود که به عنوان مثال کرسی های نظریه پردازی برای آسان شدن راه تولید علم و نظریه ره اندازی شد. تهیه نقشی جامع علمی کشور به عنوان لازمه ی نظم و سامان یافتن جنبش نرم افزاری نیز از سوی ایشان مطرح شده اما هنوز نیروهای همترازی نبوده اند که آن را عملیاتی کنند. (دقت کنید رهبری قرار نیست در کارهای جزئی وارد بشوند، نه این کار صحیح است و نه بنای رهبری بر این مسئله است مگر در موارد خاص که عرض خواهیم کرد.)

نقش رهبری در جهت دهی صحیح به حضور مردم

گفتیم که حضور مردم نباید صرفاً به حضور در راهپیمایی ها محدود شود. عرصه های مختلف فکری، دینی و سیاسی نیازمند حضور مردم است. به غیر از توصیه های رهبری در مورد جهتگیری عموم مردم، به خاطر کوتاهی زمان صرفاً به نقش رهبری در جهت دهی حضور دانشجویان به عنوان طبقه ای از مردم می پردازیم. در عرصه علمی، نقش رهبری و تأکیدات همیشگی ایشان و دیدارهای مکرر هر ساله ایشان با نخبگان دانشگاهی، قابل انکار نیست. به غیر اقداماتی مثل دستور تهیه نقشه جامع علمی که پیش از این گفته شد و نقش مهمی در تولید علم توسط دانشجویان دارد کرسی های آزاد اندیشی نیز پس از تأکیدات مکرر ایشان از سال ها پیش و بالاخره ابراز علنی دلخوری ایشان از عدم راه اندازی آن در سال جاری تدریجاً در حال راه اندازی است. در زمینه سیاسی نیز در حالی که در دهه هفتاد بسیاری از دانشگاهها، محمل رخداد درگیریهای بی فایده دو طیف متفاوت سیاسی توسط دانشجویان بود (که این درگیری متاثر از نگاه دانشجویان به جناح ها بود) ایشان در پیامی از جنبش دانشجویی می خواهد که تمرکز نگاه خود در فعالیت های سیاسی را متوجه پیگیری عدالت اجتماعی، پر کردن شکاف فقر و غنا در جامعه و مقابله با ثروت های بر بادآورده کنند. خواسته ای که مطمئناً باعث می شد خیلی جاها آزمایش ظاهری را از کشور بگیرد درحالی که حاکمان دوست دارند بیشتر مردم ساکت باشند نه بر عکس!!

حضور رهبری در موارد خاص

گفته شد که رهبری وظیفه مدیریت کلان انقلاب را بر عهده دارند و مطالبات ایشان باید توسط نیروهای همتراز عملی گردد. اما در برخی موارد خاص، ایشان به صورت مصداقی نیز وارد شده اند. به عنوان مثال یکی از لازمه های تداوم انقلاب این است که طبقه قدرت در جامعه شکل نگیرد. در همین مورد وقتی در سال ۷۶ عطاالله مهاجرانی و برخی دیگر نظریه سه دوره ای شدن ریاست جمهوری آقای هاشمی را مطرح کردند رهبری با قاطعیت این کار را نهي کرده و جلوی آن را گرفتند. یا اینکه ارائه معیارهای مناسب در سال ۸۴ و ۸۸ موجب شد تا طبقه ای از قدرت که در طی ۱۶ سال در کشور شکل گرفته بود از بین برود. در جایی دیگر وقتی جدیت کافی در کار مسئولان سه قوه در مبارزه با فساد در کشور دیده نشد رهبری در سال ۱۳۸۰ رسماً با ارسال پیام هشت ماده ای خطاب به سرا سه قوه اعتراض خود را نسبت به کوتاهی در مبارزه با فساد اقتصادی در کشور اعلام کردند. یکی دیگر از جمله مواردی که رهبری خودشان تأکید کرده اند وارد آن خواهند شد این است که اگر دیدند کسی به خاطر امر به معروف و نهي از منکر دچار مشکل شد شخصاً وارد می شوند. نمونه ورود ایشان را می توان در آزادی دانشجویان عدالتخواه شیرازی یا آزاد شدن طلبه

عدالتخواه سیرجانی اعلام داشت. یعنی در جاهایی که افراد نه به خاطر منافع جناحی، بلکه از سر پیگیری و مطالبه اهداف انقلاب د ر امر به معروف دچر مشکل شده اند ایشان شخصا وارد کار شده و از آنان حمایت کرده اند.

نمونه های دیگری نیز حضور رهبری وجود داشته است که در این جا مجالی بر ورود به آن نیست.

کارآمدی انقلاب اسلامی

طرح سوال آغازین

۳۰ سال از پیروزی انقلاب اسلامی گذشته است. امروز زیاد سوال مطرح می شود که آیا انقلاب شکست خورده؟ امروز این همه مشکل در کشور وجود دارد، این همه تبعیض، فساد اداری و... در این بحث می خواهیم روشن کنیم بالاخره وضع ما بدتر شده یا نه؟ بالاخره اینها که این شبهه را مطرح می کنند حالا آیا واقعاً انقلاب شکست خورده است و نا امید باشیم؟

وضعیت فعلی ما

ما اکنون در جامعه مشکل زیاد داریم. نواقصی هست. اگر در سیستم اداری کارآمدی یا شایسته الاری وجود ندارد و اگر در جامعه اخلاق و صداقت حکمفرما نیست، اگر فقر ریشه کن نشده است یعنی اینکه ما فاصله بسیاری با حد مطلوب داریم. این عین صحبت آقای خامنه ای نیز هست. اما سیاه دیدن وضع کشور نیز صحیح نیست. اگر امروز استکبار جهانی بیشتر به تکاپو افتاده تا نظام را ریشه کن کند و دست کارهای نمایشی در اجلاس ها می زند یا قطعنامه ها و تحریم های بیشتری برایمان قرار می دهد یعنی اینکه وضعمان بهتر از قبل است و آنها احساس خطر کرده اند. ما اینجا نمی خواهیم سیاه و سفید حرف بزنیم مثل بحث هایی که افراد جناحی یا احیاناً بی سوادان سیاسی مطرح می کنند. و یا بگوییم اوضاع کشور گل و بلبل است یا بگویند کشور لبه پرتگاه است. به صورت علمی می خواهیم ببینیم چرا بعضی جاها از آرمانهای انقلاب فاصله گرفتیم و من بعد باید چه کرد؟

عوامل شکل گیری انقلاب ها و تداوم و تبدیل آن به انقلاب کامل

در تاریخ سه انقلاب به عنوان بزرگترین انقلاب ها مطرح هستند: انقلاب فرانسه، انقلاب شوروی و انقلاب ۵۷ ما. چرا انقلاب بزرگ بودند؟ چون صرفاً عوض شدن ساختار سیاسی حاکم نبود بلکه همراه خود گفتمان جدیدی داشتند. مثلاً در انقلاب اسلامی علاوه بر فرو ریختن ساختار سیاسی پهلوی شکل گیری نظام جمهوری اسلامی با محوریت متفاوت ولایت فقیه، گفتمان اسلام ناب شکل گرفته و هویت جدیدی برای ما تعریف کرد. از بین این انقلاب ها انقلاب اسلامی،

تنها انقلابی است که تاکنون توانسته پایدار بماند و اگر این پایداری تداوم یابد و اهدافش محقق شود تنها انقلاب کامل جهان خواهد بود. (همین جا می فهمیم در دنیا تک هستیم و وضعمان از بقیه بهتر است) هر انقلاب برای اینکه تداوم پیدا کند نیاز به ۴ عنصر دارد:

۱- برخورداری از ایدئولوژی و نظام منسجم از باید ها و نبایدها، مبتنی بر مبانی تفکراتی.

۲- برخورداری از رهبری

۳- ایجاد جنبش مردمی و تداوم حضور مردم

۴- برخورداری از عناصر پای بند به اصول و ارزش های انقلاب - نیروهای همتراز با انقلاب

در زمان شکل گیری انقلاب تا حد مطلوبی هر ۴ عامل بالا وجود داشت. اما بعد از آن چطور؟ برای تحلیل کارآمدی انقلاب، بادی ۴ عنصر بالا را با هم در نظر گرفت. دیده می شود برخی که علمی برخورد نمی کنند - شاید بسیاری از دانشجویان هم اینگونه اند. _ در تحلیل کارآمدی انقلاب اسلامی می آیند بار اشکالات روز دوش یکی یا دوتا از این ۴ عنصر که عمده تاً ایدئولوژی و رهبر است می نویسند. در حالی که این ۴ عامل باید با هم کار کنند. یعنی اگر هر کدام از این ۴ عنصر به خوبی کار نکنند صحیح کار کردن سه عامل دیگر فایده ای نخواهد داشت و انقلاب کارآمدی نخواهد بود و به زودی شکست خواهد خورد. یک مثال: پیامبر (به عنوان یک انسان معصوم و بدون اشتباه که منبع وحی نیز متصل است) در جنگ احد شکست خورد. چرا؟ آیا اشتباه از پیامبر بود؟ یا اشتباه از خواصی بود که پیابر گفته بود یک نقطه حساس را ترک نکنند ولی آنان ترک کردند؟ بنابراین صرفاً ایدئولوژی یا صرفاً رهبر یا صرفاً مردم نمی توانند عامل تداوم انقلاب باشند.

انقلاب اسلامی خیلی جاها موفق نبوده است. اما ما اگر عوامانه به ماجرا نگاه نکنیم باید بپرسیم چرا اینگونه شد؟ چرا موفق نشد؟ ببینید همیشه دیده شده است که رهبری چه در زمان امام راحل، آقای خامنه ای دقیقاً همیشه رو اصول تاکید کرده اند. (ممکن است کسی بگوید اینطور نبوده، اگر سخنان رهبر را از صدا و سیما و روز نامه های جناحی دنبال کنید بله اینطور نبوده بسیاری جاها، اما اگر به اصل سخنان مراجعه کنید میبینید که خیر، سخنان همان سخنان امام است.) مردم هم که اگر هر جا احساس نیاز کرده اند در صحنه بوده اند. حالا ممکن است بگویید مردم صرفاً در راهپیمایی می آیند. این مسئله دیگری است، مهم حضور مردم است که حضور دارند، این که خواصی که باید به حضور مردم جهت مناسب را بدهند تناقضی با اصل حضور ندارد. پس ریشه مشکل را باید در دو مورد دیگر دانست. یعنی در نیروهای هم تراز با انقلاب و ایدئولوژی.

ما در یک مقطع زمانی طولانی از ۳۰ سل اول انقلاب. رسماً می گفتند افکار امام را باید به موزه سپرد، دین ۱۴۰۰ سال قبل امروز به درد نمی خورد. خوب من از شما می پرسم، اگر ایدئولوژی انقلاب اجرا نشود، آیا ناکارآمدی انقلاب دور از انتظار است؟ اگر یادتان باشد رهبری چند سال قبل گفتند دولت نهم مثل هر دولتی نقاط مثبت و منفی ای دارد ولی یکی از دلایل حمایت من از این دولت رویکرهای انقلابی دولت است. (حالا ممکن است نتواند اجرایی کند همه را، اما دنبال این است و به آن ایدئولوژی اعتقاد دارد.) این حمایت به همین خاطر است که این حق جمهوری اسلامی است که دولتی که روی کار است لااقل به ایدئولوژی انقلاب معتقد باشد. اونها که باهوش بودند متوجه شدند این حمایت در

اصل نوعی اعتراض به دولتهایی بود به اعتقاد به اسلام نداشتند نه حمایت از دولت نهم! این حداقلی بود که باید هر دولتی داشته باشد.

حال نقش ایدئولوژی صرفاً این نیست که دولت اعتقاد داشته باشد بلکه باید محتوای نظام بر اساس این ایدئولوژی کار کند. اما ما این را هم در بسیاری جاها نداریم. مبنای انقلاب اسلامی، اسلام بوده است اما همین الان ما اقتصاد اسلامی تدوین نکردیم، علوم انسانی در دانشگاه ما بومی سازی نشده است. علوم دیگرمان هم همینطور. نظام آموزشی ما هم همینطور. نتیجه اش چه می شود؟ این می شود که ایدئولوژی انقلاب ۵۷ اجرا نمی شود. یا اینکه فارغ التحصیلان دانشگاهی نه تنها پایبندی کافی به اسلام ناب ندارند بلکه اعتقادی هم به آن ندارند. چون در دانشگاه بهشان آموزش نمی دهند. حال چطور انتظار داریم انقلاب اهدافش محقق شود؟ این از ایدئولوژی، مطلب بعد در مورد نیروهای همتراز.

یکی از مشکلات الان ما این است که به تعداد کافی مدیر نداریم که تعهد و تخصص کافی را برای تحقق اهداف انقلاب داشته باشند. آیا تا حالا فکر کردید چرا ظهور امام زمان منوط به داشتن ۳۱۳ یار است؟ این ۳۱۳ نفر همان نیروهای همتراز ایشان است که تا نباشند انقلاب امام زمان هم محقق نخواهد شد و اگر امام زودتر بیایند حرکتشان با شکست مواجه می شود.

انقلاب اسلامی نیز همینطور است. اگر نیروهای کافی نداشته باشد شکست خواهد خورد. باید افرادی باشند که به آرمانهای ۵۷ معتقد و پایبند باشند. قوه قضائیه ما در هر بخش نیروی همتراز می خواهد. مجلس ما، وزارت فرهنگ ما، وزارت نفت ما، سازمان ورزش، دانشگاه ها، صنعت، آموزش و پرورش، بسیج، صدا و سیما، مجامع علیم و فناوری ما، همه و همه نیاز دارند افرادی داشته باشند تا خواسته های ایدئولوژی و رهبر را در آن بخش محقق کنند. اما حوزه و دانشگاه ما نتوانسته اند این افراد را تربیت کنند. سیستم آموزشی ما نتوانسته به تعداد کافی نیرو تربیت کند. اگر این خواص بودند اتفاقاً از حضور مردم نیز می شد استفاده بهتر کرد.

نتیجه گیری

انقلاب اسلامی اگر تاکنون به همه اهدافش نرسیده بدین دلیل است که همه این ۴ عنصر در خدمت انقلاب قرار نگرفته اند. من بعد هم خدا با ما عقد اخوت نبسته است، ما هم که از پیامبر پیش خدا عزیز تر نیستیم که در جنگ احد شکست خورد، اگر بیدار نباشیم و دو عنصر مذکور در عمل در خدمت انقلاب قرار نگیرند انقلاب کامل نمیشود و اگر برعکس این کار صورت گیرد ان شا الله به زودی شاهد فتح دنیا بدست تفکر انقلاب خواهیم بود. یعنی آنها که می فهمند ماجرا چیست باید جهاد کنند تا این دو عنصر در خدمت انقلاب قرار گیرد.

.....
.....

هوالمحبوب

موضوع بحث: حجاب

(باید در ابتدا دانشجویان پاسخ گو باشند و پس از شنیدن نظریات آنها مباحث را مطرح کرد) : طرح سوال

چرا و به چه دلیل در اسلام، زنان در پوشش محدودیت دارند؟

چرا نباید مثل غرب آزاد باشیم؟

چرا روابط جنسی در اسلام محدود به محیط خانواده است؟

:باید در پاسخ گفت: این مسائل از سه دیدگاه بررسی می شوند

الف. از دیدگاه روانی

یعنی هر چیزی رو که از انسان منع کنیم به اون چیز حریص تر میشه. فروید در این <الانسان حریص علی ما منع > اصلی وجود داره که میگه باره معتقد که ناکامی ها به خاطر قیود اجتماعی. باید غریزه رو آزاد گذاشت تا ناکامی و عوارض آن پیش نیاید. یا اینکه راسل معتقد که چاپ و انتشار کارت پستال های مستهجن و منافی پوشش تا مدتی برای مردم جذابیت دارند اما به مرور زمان علاقه مردم به آنان کم می شود و دیگر حتی کسی به آنها نگاه هم نمی کند. در پاسخ باید گفت: درست است که ناکامی جنسی عوارض وخیمی دارد و مبارزه و سرکوب آن در حدودی که مورد نیاز طبیعت است غلط است اما

برداشتن قیود اجتماعی مشکل رو حل نمی کنه. باید گفت: با برداشتن قیود، عشق به معنای واقعی میمیره و طبیعت به هرزه میره. در مورد غریزه جنسی هر چی بیشتر شه، هوس و میل به تنوع افزایش پیدا میکنه. اشتباه فروید اینجاست که به طرف قضیه رو نگاه میکنه. همونطور که محدودیت و ممنوعیت غریزه رو سرکوب و تولید عقده میکنه رها کردنش اون رو عاصی و سرکش و نا آروم میکنه و در معرض تحریکات و تهیجات اون رو دیوونه میکنه چون این امکان وجود نداره که همه خواسته های بی پایان یک فرد بر آورده شه، غریزه بدتر سرکوب میشه و عقده **در پاسخ به راسل** باید گفت ممکنه در مورد یک .روحي بدتر به وجود میاد و بهش هزاران عوارض روانی و جنایت ناشی از اون اضافه میشه نوع خاص بی عفتی، خستگی به وجود بیاد اما چیزی که با ارضا تسکین میگیره حرارت جسمیه نه عطش روحی. این طور نیست که اگه از یه نوع بی عفتی خسته شد تمایل به عفاف پیدا کنه. روح بشر فوق العاده تحریک پذیره. اشتباهه که فکر کنیم تحریک پذیری روح بشر محدود به حد خاصی و بعد از اون آروم میگیره. این تقاضا هرگز تموم نمیشه

.....
.....

بسمه تعالی

موضوع بحث: ولایت فقیه

مفهوم امامت: امامت به معنای پیشوایی و رهبری وزعامت امت در امور معاش و معاد است و امام به کسی اطلاق می شود که خود در مقام عمل به قوانین پیشگام است و رهبری دنیوی و اخروی جامعه را برعهده دارد. حتی در قرآن کریم امامت اصطلاح خاصی است که مقامی والاتر از نبوت دارد مقامی که با عصمت و علم خدادادی همراه است و ویژگی همه ی امامان برحسب آیات قرآن و روایات و جوب اطاعت از آنها است که امری تشریعی و در پی دو مقام نخست است.

امامت در اندیشه سیاسی اسلام از اهمیت ولایی برخوردار است، به طوری که در قلمرو اصول دین و اساسی ترین اعتقادات شیعه قرار دارد. حال که در این عصر (غیبت) پیامبری نیست تا احکام را بیان کند و امام عصر هم در غیبت به سر می برند امامت در چارچوب اندیشه ولایت فقیه استمرار می یابد.

از نظر شیعه حکومت عبارت از نظام امت و رهبری جامعه است از این رو در عصر غیبت که از سال ۳۲۹ قمری آغاز گردیده ولایت فقیه استمرار امامت شمرده می شود و فقیه به عنوان نماینده ی امام عصر (عج) رهبری و زعامت جامعه اسلامی را عهده دار است.

استاد محمد تقی مصباح یزدی، ساده ترین و روشن ترین دلیل عقلی بر ولایت فقیه را بر اساس اصل تنزل تدریجی بیان می کند که:

بر اساس اصل تنزل تدریجی، اگر امری برای عقلاً مطلوب بود، ولی به دلایلی تحقق آن مشکل یا ناممکن گشت، به طور کلی از آن دست بر نمی دارند بلکه مرتبه ی نازل تر آن را انجام می دهند و از اهم دست می کشند و به مهم می پردازند. مثلاً خواندن نماز ایده آل: که به صورت ایستاده خوانده میشود ولی در صورت بیماری یا ناتوانی به صورت نشسته یا خوابیده خوانده میشود.

بر اساس نظام عقیدتی اسلام، حاکمیت از آن خداست. از طرفی خداوند متعال در اداره ی امور اجتماعی انسانها دخالت مستقیم نمی کند و حاکمیت را به انبیا و امامان معصوم واگذار کرده است.

حال: در صورتی که معصوم منصوب از طرف خداوند، بر کارهای اجتماع نظارت ندارد آیا می توان گفت حکومت را رها کنیم؟ چنین سخنی مقبول نیست زیرا قبلاً ثابت کردیم که اصل حکومت در هر جامعه ای ضرورت دارد و در جامعه ای که حکومت اسلامی است، اصل ولایت فقیه با استناد به اصل تدریجی را ضروری می دانیم.

البته درست است که فاصله بین معصوم و فقیه عادل بسیار است ولی نزدیک ترین و شبیه ترین افراد به معصومین در امر حکومت ظاهری بر مردم می باشد.

امام خمینی (ره) درباره ضرورت عقلی وجود ولایت فقیه می فرمایند: همان دلایلی که لزوم امامت پس از نبوت را اثبات می کند، عیناً، لزوم حکومت در دوران غیبت حضرت ولی عصر (عج) را در بر دارد. به ویژه پس از این همه مدت غیبت آن بزرگوار می گذرد.

در اینجا است که این سوال پیش می آید که ولی فقیه را چگونه نصب شده است و چرا میگوییم که ولی فقیه نماینده امام عصر (عج) است؟ آیا امام عصر (عج) مثل نواب اربعه ولی فقیه را نصب کرده است؟

در اسلام تعیین ولی امر و نایب امام معصوم (ع) به دو گونه صورت می گیرد: نصب عام-نصب خاص

در عصر غیبت صغری فقط نواب اربعه از زبان و قلم امام زمان (عج) معین شده اند که در این دوره ی کوتاه توسط امام زمان (عج) بعنوان نایبان خاص آن حضرت تعیین شده اند و بعد از سپری شدن آن زمان هیچ فرد دیگری به نصب خاص منصوب نشده است.

اما در عصر غیبت کبری تا کنون، نیابت امام معصوم (ع) به نصب عام و به گونه ی توصیفی بوده است. یعنی عنوان کلی (فقیه جامع الشرایط) مراد است نه فقیه خاص.

در این رابطه با توجه به علایم و شرایط تعیین شده از سوی معصوم (ع) می توان اشخاص واجد شرایط را شناخت و از بین آنها بهتری را انتخاب نمود.

بنابراین اگرچه فقیه جامع الشرایط نسبت به مسلمین (ولی) است، اما می تواند نسبت به امام نایب باشد که در عصر غیبت این نیابت به طوری عام است. همانگونه که در روایت امام حسن عسگری (ع) آمده است: اما هر کسی از فقیهان که بر نفس و امیال نفسانی خود چیره باشد، دین خدا را پاس بدارد، با هوا و هوس خویش مخالفت نماید و مطیع احکام و اوامر خدا و مولای خود باشد، پس بر مردم لازم است از او اطاعت و تقلید نمایند. سوالی که اینجا مطرح میشود این است که در نصب ولی فقیه خبرگان چه نقشی دارند؟ مگر نمی گوییم ولی فقیه نصب عام معصوم می باشد.

در مورد تعیین ولی فقیه ماهیت کاری که می خواهد انجام بگیرد، این است که می خواهیم فقیه نمونه و برتر را انتخاب کنیم فقیه‌ی که در مجموع از حیث سه ویژگی فقاقت، تقوا و کارآمدی در مقام مدیریت جامعه شایسته تر و اصلح تر از دیگران باشد. روش صحیح و علمی این کار این است که به متخصصان مربوط که در اینجا همان فقها هستند مراجعه کنیم.

خبرگانی که همگی اهل فقه و فقاقت اند و سالیان متمادی در این رشته کار کرده اند و عمر خویش را صرف کرده اند و از آنها بخواهیم شایسته ترین فرد برای تصدی این مقام را از میان خودشان انتخاب کنند. در اینجا نقش خبرگان انتخاب فقیه جامع الشرایط می باشد کسی که تمام شرایط برای رهبر شدن را داشته باشد. در واقع کار خبرگان کشف فقیه جامع الشرایط یا همان رهبر منصوب به نصب عام از جانب امام عصر (عج) می باشد ولی فقیه را نصب نمی کند.

سوال بعدی که مطرح می شود، این است که با توجه به اینکه ولی فقیه را معصوم نصب عام می کند و خبرگان کشف می کنند بر اساس این مطلب ولی فقیه معصوم نمی باشد و کسی هم که دارای مقام عصمت نباشد، هر چند امتیازات

زیادی داشته باشد، مصون از خطا و اشتباه نخواهد بود پس به چه دلیلی اطاعت او بر همگان حتی بر سایر فقها واجب است؟

نخست آنکه در زمان حضور امام معصوم هم تنها در مواردی که خود او مباشرت در اجرای احکام الهی داشته باشد، تخلفی صورت نمی گیرد؛ اما در مواردی که گماشتگان او رتق و فتق کارها می پردازند، احتمال تخلف، دست کم تخلفات سهوی، منتفی نخواهد بود و می دانیم که اینگونه موارد بسیار بیش از مواردی است که شخص معصوم مستقیماً دخالت می کند، به ویژه در زمانی که قلمرو حکومت اسلامی گسترش یابد و سرزمین های وسیعی را در برگیرد.

دوم آنکه ولی فقیه موظف است نهایت دقت را در استنباط احکام و تشخیص موضوعات به کار برد و در مواردی که تخصص کافی ندارد، با متخصصان مشورت کند تا احتمال خطا به حداقل برسد و با توجه به مرتبه ی بلندی که از تقوا و پارسایی دارد، اعتماد بیشتری به صائب بودن رای او حاصل می شود، اعتمادی که در هیچ نظام دیگری به حد برای مردم امکان ندارد.

سوم آنکه در نظام اسلامی راهکارهایی برای جلوگیری از تخلفات حاکمان پیش بینی شده که عامل مهمی در جهت بالا بردن ضریب اطمینان به شمار می روند؛ از جمله وجوب امر به معروف و نهی از منکر برای همه مردم، لزوم نصیحت حاکمان و اولیای امور و نظارت مجلس خبرگان بر رفتار رهبر.

چهارم آنکه وجوب اطاعت از ولی فقیه مستند به امر الهی است، و این ویژگی - که در هیچ نظام دیگری یافت نمی شود - از سویی دلیل مشروعیت حکومت و لزوم پیروی از حاکم شرعی است، و از سوی دیگر عامل روانی نیرومندی برای مردم است که با طیب خاطر و آرامش دل از ولی امر اطاعت کنند و ضمن اینکه انتقادات و پیشنهادات خود را به طور صحیح و طبق آداب و اخلاق اسلامی ارائه می دهند، با اطمینان قلب مقررات دولت اسلامی را به عنوان وظیفه شرعی رعایت کنند. این، به نوبه خود بهترین ضمانت اجرا برای عمل به قوانین و مقررات حکومت اسلامی است که در هیچ نظام دیگری یافت نمی شود.

(مطالب به صورت کتابی نوشته شده است، به زبان محاوره ای ارائه شود)

نمونه از پیامک های بار گران :

این هم نمونه ای از پیامک های بار گران هست که چارسال استفاده شده :

پیامک های فرهنگی اردوی جنوب ۸۸

پیامک هایی که در طول اردو با عنوان " ایست بازرسی "، فقط برای کادر ارسال می شد:

ایست بازرسی ۱:

من، تو، او، ما، شما، ایشان فقط برای خدا کار کنیم!

ایست بازرسی ۲:

علامه طباطبایی پشت کار عجیبی داشت چندین سال برای تفسیر المیزان زحمت کشید روزی ۱۴ ساعت مطالعه می کرد و شب و روز نمی شناخت از روزهای سال فقط یکروز را تعطیل میکرد و آن روز عاشورا بود.

ایست بازرسی ۳:

ما در قبال تمامی کسانی که راه کج می روند مسئولیم. حق نداریم با آنها برخورد تند بکنیم، از کجا معلوم که در انحراف اینها تک تک ما نقش نداشته باشیم! شهید همت

ایست بازرسی ۴:

آدمی بنده خالص خدا نمی شود مگر اینکه ستایش و نکوهش نزد او یکسان گردد. امام صادق(ع)

ایست بازرسی ۵:

نامشخص

ایست بازرسی ۶:

من از آنچه نمی دانید بیم ندارم بلکه از آن می ترسم که به آنچه می دانید چگونه عمل کنید. پیامبر اکرم (ص)

ایست بازرسی ۷:

گناهی که اندوهگینت سازد بهتر از کار نیکی است که به خود پسندی گرفتارت سازد. امام علی (ع)

ایست بازرسی ۸:

مومن محتاج سه خصلت است: توفیق از خدا، وعظ از خویش، قبول پند از دیگری

ایست بازرسی ۹:

راستی امروز برای خدا چیکار کردی؟

بعد از اردو ۲ پیام برای کادر ارسال شد که یکی بخشی از فرمایشات رهبر در فروردین ماه در جمع مسئولین دولتی بود که پیدا نکردم اما دو پیام دیگر عبارت اند از:

فریاد روزگار ماست روح خدا، در روزگار قحطی هر فریاد، در روزگار قحطی هر جنبش، هر کوشش، فریاد روزگار ماست... شعر مرحوم شریعتی در تجلیل از امام

رهبر معظم انقلاب:

دستگاهها باید از آنچه شورای عالی انقلاب فرهنگی ابلاغ میکند، مثل یک امر واجب الاطاعه، اطاعت کنند.

پیام هایی که در طول اردو و بعد از آن برای تمام زائرین ارسال می شد به صورت زیر است. آنهایی که با عنوان ((بار گران)) است مربوط به بعد از اردو است:

"ما عاقلانه تصمیم می گیریم و عاشقانه عمل می کنیم" شهید سید حسین علم الهدی

اولین پیامک بعد از اردو:

بارگران - زندگی همچنان جاریست و شهریان همان اند که بودند، اما من از شهدا خواسته ام همانی نباشم که بودم.

بارگرانی بر زمین مانده است...

بارگران - شکایت حضرت رسول از من و تونزد خدا: " ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا - خدایا، همانا قوم من قرآن رامهجورداشتند

بارگرانی بر زمین مانده

پیام در محل مسجد جمکران در روز آخر اردو :

تنها چیزی که ما را از شیعیان پنهان می دارد همانا اعمال ناپسند و ناخوشایندی است که از آنها به ما می رسد... امام زمان (عج)

بارگران - راه ما امروز تمام میشود که همه احکام اسلام جاری بشود. امام خمینی (ره)

بارگران - یکی از مهمترین مسؤلیت هایی که ما انقلابیون مسلمان بردوش داریم درک سخنان امام است.

سیدحسین علم الهدی

بارگرانی بر زمین مانده است.....

پیامک در ایام سالروز شهادت شهید آوینی:

آخرین مقاتله ما-به مثابه سپاه عدالت-نه بادموکراسی غرب که بااسلام آمریکایی است، که اسلام آمریکایی از خود آمریکا دیرپاتراست. سیدمرتضی آوینی

پیامک اطلاع رسانی برنامه اختتامیه:

ویژه برنامه "روی ماه یار" باحضور "بهزاد پروین قدس" عکاس دوره جنگ فردا امفی تئاتردانشکده علوم پایه

ساعت ۱۵:۳۰

منتظران هستیم

بارگران- عزیزان من! ما از حصر اقتصادی نمی ترسیم ، ما از دخالت نظامی نمی ترسیم؛ آن چیزی که ما را می ترساند وابستگی فرهنگی است. امام روح الله(ره)

امام خمینی: "نباید نگران باشیم که مبادا شکست بخوریم، باید نگران باشیم که مبادا به تکلیف عمل نکنیم." راستی تکلیف امروز ما در برابر ظلم به مردم بی پناه غزه چیست؟ بارگرانی بر زمین مانده است

خودت را به دست حوادث و جریانها نسپار. خدا تو را آفریده تا به وجود آورنده جریانها باشی نه تسلیم شونده
برابرشان. شهید بهشتی